

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

محمود متوسلی *

زهره فرضی زاده میاندهی *علی نیکونسبتی ***

تاریخ دریافت: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۳۹۰

چکیده

چین در سال‌های اخیر، رشد اقتصادی بسیار سریعی داشته است. هدف مقاله حاضر، این است که نشان دهد بر خلاف باور عمومی، میزان رشد اقتصادی چین، در مقاطعی از تاریخ، بیشتر از زمان حاضر نیز بوده است و یگانه تفاوت اساسی وضعیت کنونی با گذشته، دوام و پایداری رشد اقتصادی در سال‌های اخیر است. بر اساس بررسی‌های ما که مبتنی بر روش اسنادی و تحلیل مقایسه‌ای بوده است، دلایل اصلی رشد اقتصادی فراوان چین، انجام مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی گسترده، تعدیل‌ها و خلق نهادهای کارا همراه با شکل‌گیری دموکراسی محلی است که از سه دهه قبل آغاز شده است. در واقع، تغییرات نهادی مذکور، مناسب‌ترین عامل برای جذب مشارکت عمومی در تصمیم‌گیرهای محلی بود که ویژگی اصلی جوامع دموکراتیک است. علاوه بر این، فرهنگ چین که در آن بر همکاری جمعی تأکید می‌شود، دلیل اصلی توسعه و رشد اقتصادی فراوان آن در سه دهه گذشته بوده است.

کلیدواژه‌ها: نهادها، توسعه چین، دموکراسی، فرهنگ چین، تاریخ چین.

* استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران. Motavaselim@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

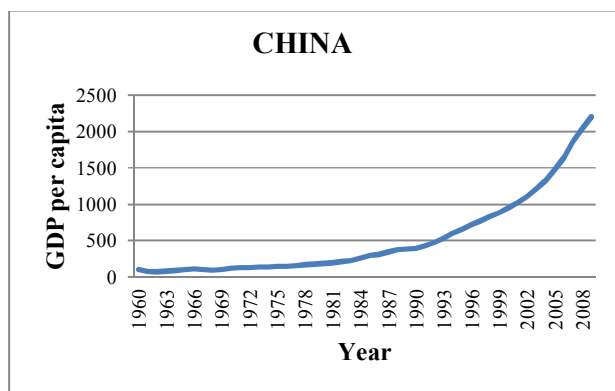
zahra_farzizade@yahoo.com

** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.

مقدمه و بیان مسأله

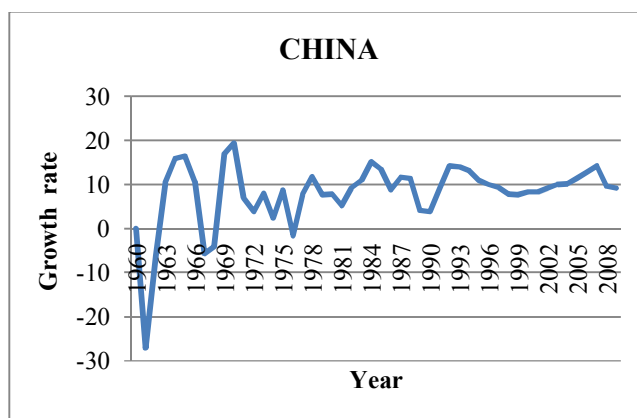
موضوع رشد اقتصادی چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون، به میزان بسیاری مورد توجه همگان قرار گرفته است. چین با حدود یک و نیم میلیارد نفر جمعیت که حدود ۷۰ درصد آن در روستاها زندگی می‌کنند، توانسته است به دستاوردهای عظیمی در طول دهه‌های اخیر دست یابد. در نمودارهای ذیل ملاحظه می‌شود که چین پس از افت و خیز فراوان رشد اقتصادی در سال‌های قبل از ۱۹۷۹، توانسته است در سال‌های اخیر به رشد پایدار دست یابد و درآمد سرانه آن در حدود پانزده سال، بیش از چهار برابر افزایش یافته که بی‌سابقه است.

نمودار (۱): تغییرات درآمد سرانه چین در طول سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۸



منبع: محاسبات پژوهشگر با استفاده از داده‌های پایگاه اطلاعات بانک جهانی، ۲۰۱۰

نمودار (۲): تغییرات رشد اقتصادی در طول سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۸



منبع: محاسبات پژوهشگر با استفاده از داده‌های پایگاه اطلاعات بانک جهانی، ۲۰۱۰

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

البته بر خلاف باور عمومی، دلیل موفقیت چین، رشد اقتصادی فراوان آن نیست، بلکه موضوع مهم، پایداری این رشد در حدود سه دهه اخیر است، به طوری که در طول این مدت، هیچ‌گاه رشد اقتصادی چین منفی نشده است. همان طور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، چین در گذشته نیز رشد اقتصادی بسیار بیشتری را داشته است و کشورهای دیگری نیز هستند که رشد بیشتری دارند، اما این رشد هیچ‌گاه پایدار نبوده است. برای مثال، کشور گینه استوایی^۱ در سال ۲۰۰۱، ۵۷ درصد و کشور چاد^۲ نیز در سال ۲۰۰۴، ۲۹ درصد رشد اقتصادی داشته‌اند، اما این رشد، پایدار نبوده است (پایگاه اطلاعات بانک جهانی، ۲۰۱۰). علاوه بر این، شاخص توسعه انسانی چین، از ۰/۳۶۸ در سال ۱۹۸۰، به ۰/۶۶۳ در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است (برنامه توسعه ملل متحد^۳، ۲۰۱۰: ۱۴۹) که نشان می‌دهد چین علاوه بر رشد اقتصادی، در زمینه توسعه انسانی نیز موفق عمل کرده است و اکنون تعداد بیشتری از جمعیت این کشور، از زندگی طولانی‌تر، سلامت و آموزش بیشتر برخوردارند و به کالاها و خدمات دسترسی بیشتری دارند.

این موفقیت باعث شده است که برای بسیاری، این پرسش مطرح شود که چگونه چین توانسته است به چنین موفقیتی دست یابد؟ در پاسخ به این پرسش، بسیاری از اندیشمندان، فرهنگ چین را مؤثر می‌دانند (لا و پنگ^۴، ۲۰۰۰). لی^۵ نخست وزیر سابق سنگاپور نیز به این موضوع اعتقاد دارد. وی بیان می‌کند که ارزش‌های آسیایی^۶ با ارزش‌های غربی متفاوت است و آزادی با مفهوم غربی، با فرهنگ آسیایی که در آن بر اجتماع و خانواده تأکید می‌شود، سازگاری ندارد و جالب است که مقامات رسمی چین نیز به سرعت از این سخن حمایت کردند (اینگلهارت و ولزل^۷، ۲۰۰۵: ۲۸۹). لی تا آنجا پیش می‌رود که از نظام‌های سیاسی خشن که منکر منکر حقوق سیاسی و مدنی اساسی هستند، به دلیل نقش‌شان در تسریع توسعه اقتصادی دفاع می‌کند (سن، ۱۳۸۲: ۳۰). در مقابل برخی دیگر از اندیشمندان بر تأثیر مثبت دموکراسی بر رشد اقتصادی تأکید می‌کنند. خاستگاه واژه دموکراسی (حکومت مردم) را می‌توان یونان قدیم دانست (زکریا، ۱۳۸۵: ۹). به اعتقاد آبراهام لینکلن^۸، دموکراسی «حکومت مردم، به وسیله مردم و برای مردم» است (هی وود، ۱۳۷۹: ۹۲) و شومپتر آن را این گونه تعریف می‌کند: «روش دموکراتیک، این است که ترتیب بنیادی برای اتخاذ تصمیمات سیاسی داده شود که در آنها، افراد از طریق یک مبارزه رقابت‌آمیز برای به دست آوردن آرای مردم، قدرت تصمیم‌گیری را کسب می‌کنند» (شومپتر، ۱۹۷۶: ۲۷۹ به نقل از هی وود، ۱۳۷۹: ۹۷). در پژوهش حاضر، دموکراسی تجلی آراء،

1 Equatorial Guinea

2 Chad

3 United Nations Development Programme (UNDP)

4 Lau & Peng

5 Lee Kwan Yew

6 Asian Values

7 Inglehart & Welzel

8 Abraham Lincoln

اندیشه‌ها و خواسته‌های مردمی در تصمیمات سرنوشت‌ساز آنها تعریف می‌شود. به اعتقاد برو^۱، دموکراسی‌ها نظارت را بر حاکمان افزایش می‌دهند و مانع سوءاستفاده از ثروت و موقعیت توسط آنها می‌شوند (برو، ۱۹۹۹: ۵۱۸). به اعتقاد سن، این ادعا که نظام‌های اقتدارگرا، رشد فراوانی دارند، مبتنی بر اطلاعاتی انتخابی و کاملاً محدود است (سن، ۱۳۸۲: ۱۷۳). در حالی که دیکتاتوری‌ها عملکردی متناقض دارند، وضع دموکراسی‌ها باثبات‌تر است. حتی خود ذکرها که انتقادهایی به دموکراسی دارد، در نهایت، دموکراسی را نفی نمی‌کند و معتقد است که اگر با دموکراسی به بهترین‌ها دست نیابیم، مانند دیکتاتوری موبوتو سسه سکو^۲ در کنگو، به بدترین‌ها هم دست نمی‌یابیم و باید به فکر بهبود دموکراسی باشیم (زکریا، ۱۳۸۵: ۳۰۷). اندیشمندانی مانند رودریک^۳ و برو نیز درباره این موضوع صحبت کرده‌اند. به اعتقاد آنها، در حالی که دموکراسی‌ها رشد فراوان یا متوسطی دارند، دیکتاتوری‌ها عملکردی متناقض دارند، به طوری که برخی از آنها موافق رشد و برخی مخالف آن هستند (کناسن^۴، ۲۰۱۰: ۴۵۲). نورث و همکارانش بر این موضوع تأکید می‌کنند که در حالی که کشورهای دارای نظم نظم عام (دموکراسی)، رشد را در تعداد سال‌های بیشتری دارند، در مقابل کشورهای دارای نظم طبیعی (دیکتاتوری)، چنین وضعیتی ندارند و این موضوع، دلیل ثروتمند بودن دموکراسی است (نورث، والیس و وینگست^۵، ۲۰۰۹: ۵۷). آنها در تبیین بهتر این موضوع، از بحث تأثیر رقابت و نوآوری بر رشد اقتصادی که شومپیتر مطرح کرده بود، استفاده می‌کنند و معتقدند که رقابت سیاسی باعث می‌شود سیاستمداران به فکر تدوین بهترین راه‌حل برای بحران‌ها باشند، زیرا حفظ مناصب آنها به این موضوع بستگی دارد. به اعتقاد آنها، حل بحران‌ها با بهترین راه‌حل‌ها، دلیل پایداری رشد در کشورهای دموکراتیک است (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۳). گروهی از اندیشمندان، مانند باردهان^۶ (۲۰۱۰) و نورث (۲۰۰۳) معتقد هستند که گرچه چین در ظاهر، کشوری غیردموکراتیک است، ولی در سطح محلی، دموکراسی وجود دارد و این موضوع، دلیل اصلی توسعه اقتصادی چین است.

با توجه به اختلاف‌نظرهای فوق، برای درک دلیل توسعه چین، در ادامه تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که دلیل اصلی رشد اقتصادی و توسعه انسانی چین چه بوده است و برای پاسخ به پرسش مذکور، مجموعه‌ای از دلایل بیان می‌شود که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عواملی مانند در مراحل اولیه توسعه بودن، مزیت‌های جمعیتی، جنگ تجاری، عدم رعایت حقوق مالکیت در سطح بین‌المللی و مهم‌تر از همه اصلاحات نهادی، از جمله دلایلی هستند که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

1 Barro
2 Mobutu Sese Seko
3 Rodrik
4 Knutsen
5 North, Wallis & Weingast
6 Bardhan

۱) مراحل اولیه رشد

یکی از موضوعاتی که باید درباره چین مورد توجه قرار داد، این است که این کشور در مراحل اولیه رشد اقتصادی قرار دارد. در حقیقت، درآمد سرانه چین با وجود رشد شتابانی که داشته است، همچنان بسیار کم است و در سال ۲۰۰۹، به ۲۲۰۶ دلار رسیده است، در حالی که در همین سال، درآمد سرانه نروژ، ۳۹۹۰۵ دلار بوده است (پایگاه اطلاعات بانک جهانی، ۲۰۱۰). همان طور که برو می‌گوید، کشورهای با درآمد کم، تمایل به رشد بیشتری دارند، هر چند تداوم آن در کشورهای مذکور کم است (برو، ۱۹۹۶: ۳). این وضعیت، به خوبی در کشورهای تازه کمونیستی سابق نیز قابل ملاحظه است و کشورهایی که در سطوح پایین درآمدی قرار داشته‌اند، در سال‌های اخیر به رشد خوبی دست یافته‌اند (پایگاه اطلاعات بانک جهانی، ۲۰۱۰). البته تداوم رشد، موضوع دیگری است که از این لحاظ، چین بسیار خوب عمل کرده است.

۲) جنگ تجاری، عدم رعایت حقوق مالکیت، مزیت جمعیتی

در دنیای کنونی، کاهش ارزش پول ملی، یکی از موضوعات مورد بحث در بین کشورها بوده و چین همواره یکی از متهمان این جدل‌ها است. تضعیف ارزش پول ملی، به معنی افزایش قیمت ارز خارجی نسبت به پول ملی است که موجب افزایش قیمت نسبی کالاهای وارداتی و کاهش قیمت نسبی کالاهای صادراتی می‌شود (درونوش و فیشر، ۱۳۷۸: ۸۹۷). در نتیجه اجرای این سیاست، قیمت کالاهای خارجی در کشور افزایش می‌یابد و از این رو، تمایل مردم برای خرید آنها کاهش خواهد یافت. صادرات نیز با قیمت کمتر انجام می‌شود و در نتیجه، گرایش مردم سایر کشورها برای خرید کالای کشوری که سیاست مذکور را اجرا می‌کند، افزایش می‌یابد. چین همواره متهم بوده است که با پیگیری سیاست مذکور، مانع از واردات کالا به کشور می‌شود و صادرات خود را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، چین همواره متهم است که با کپی‌برداری و عدم رعایت حقوق مالکیت، به بنگاه‌های سایر کشورها آسیب می‌زند. در نهایت اینکه، جمعیت بسیار زیاد چین، به عنوان یک مزیت عمل می‌کند، به طوری که دستمزد بسیار کم کارگران و بازار گسترده مصرف، موجب شده است که بسیاری از شرکت‌های بزرگ، به سرمایه‌گذاری در این کشور و استفاده از مزایای آن گرایش داشته باشند و این موضوع به رشد اقتصادی چین بسیار کمک کرده است. اما موارد مذکور، دلیل اصلی رشد اقتصادی چین نیست، زیرا بسیاری از آنها در زمان سقوط شدید رشد اقتصادی و پیدایش قحطی در چین نیز وجود داشته است. از این رو، ظاهراً برای درک بهتر این پدیده، باید به موضوعات دیگری توجه کرد که در ادامه بیان می‌شود.

۳) نهادها و توسعه

تیین دلایل توسعه در سالهای اخیر، دچار تحول فراوانی شده است. اندیشمندان نسل اول توسعه، سرمایه‌گذاری فیزیکی و افزایش ظرفیت تولید را عامل پیشرفت جوامع در حال توسعه می‌دانستند. مدل رشد هارود-دومار^۱، مدل دویخشی لوئیس^۲، مراحل رشد روستو^۳، فشار بزرگ روزنشتاین-رودن^۴، همگی مدل‌هایی بودند که در آنها سرمایه‌گذاری فیزیکی مورد توجه خاص بود. اما هنگامی که نتایج مطلوبی از سرمایه‌گذاری‌ها به دست نیامد، نسل دوم اندیشمندان توسعه، در این زمینه به بررسی دقیق‌تر پرداختند و مباحثی را درباره سرمایه انسانی^۵ مطرح کردند. آنها ضمن فاصله گرفتن از الگوهای کلان و خیال‌پردازانه، موضوع بنگاه‌ها در سطح خرد، توانایی‌های فردی، بهداشت و آموزش را مورد توجه ویژه قرار دادند (میر^۶، ۲۰۰۰: ۱۷-۱۹). اما با وجود رشد آمار افراد باسواد و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نیز بهبود وضعیت بهداشتی، کشورهای در حال توسعه همچنان با مشکلات فراوانی روبرو هستند. در جستجوی چرایی این موضوع، نهادها و سرمایه اجتماعی^۷ اجتماعی^۷ مورد توجه قرار گرفت. در واقع، آنچه در نظریه‌های قبلی مورد غفلت قرار می‌گرفت، توجه به نهادها، نهادها، بنگاه‌ها و مهارت‌های انسانی بود (محبوب‌الحق^۸، ۱۹۹۵: ۴) به اعتقاد میر، بحث سرمایه اجتماعی، همان بحث نهادها و فرهنگ است که اکنون مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است (میر، ۲۰۰۰: ۴۱). اهمیت نهادها موجب شده است که در سالهای اخیر، اصطلاح نهاد در بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی، مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و جغرافیا مورد توجه قرار گیرد (هاجسون^۹، ۲۰۰۶: ۱). اکنون بسیاری از اندیشمندان، از جمله نورث (۱۹۹۰، ۲۰۰۵)، گریف^{۱۰} (۲۰۰۶)، آسم‌اغلو، جانسون و رابینسون^{۱۱} (۲۰۰۱)، شرلی^{۱۲} (۲۰۰۸) برای تبیین دلایل رشد و توسعه کشورها، به نهادها توجه می‌کنند. گسترش توجه به نهادها تا حدی است که در حال حاضر، علاوه بر مراکز علمی، نهادهای سیاست‌گذاری مانند بانک جهانی نیز به بحث نهادها توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند (جیمسون^{۱۳}، ۲۰۰۶: ۳۶۹). از این رو، ظاهراً برای تبیین دلایل توسعه چین نیز باید نهادها را مورد توجه قرار داد.

1 Harrod-Domar
2 Lewis
3 Rostow
4 Rosenstein-Rodan
5 Human Capital
6 Meier
7 Social Capital
8 Mahbub ul Haq
9 Hodgson
10 Grief
11 Acemoglu, Johnson & Robinson
12 Shirley
13 Jameson

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

قبل از ادامه بحث، لازم است که تعریفی از نهادها بیان شود. تاکنون تعاریف زیادی درباره نهادها بیان شده است، اما تعریفی که مورد قبول اکثر اندیشمندان قرار گرفته است، تعریف نورث است (کینگستون و کابالرو^۱، ۲۰۰۹: ۱۵۴). نورث در تعریف نهادها می‌نویسد: «نهادها قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را نظام‌مند می‌کنند. نهادها قوانین رسمی (برای مثال، قواعد، قوانین، قانون اساسی) و قواعد غیررسمی (برای مثال، ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین بر خود تحمیل شده رفتار) و خصوصیات اجرایی آنها هستند» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۰). سپس نورث به بیان تفاوت میان نهادها و سازمان‌ها می‌پردازد و معتقد است که اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم، سازمان‌ها بازیکنان خواهند بود (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱؛ نورث، ۱۹۹۵: ۲۳).

همان‌طور که در تعریف نورث درباره نهادها مشخص است، وی و به پیروی از آن، بسیاری از اندیشمندان، نهادها را به دو گروه رسمی و غیررسمی تقسیم می‌کنند (کینگستون و کابالرو، ۲۰۰۹: ۱۵۴). بسیاری از اندیشمندان تأکید می‌کنند که تأثیر نهادهای غیررسمی در فرایند توسعه، بسیار مهم است. نهادهای مذکور، بر عملکرد نهادهای رسمی تأثیر می‌گذارند (نورث، ۱۹۹۵: ۲۵). همچنین تغییر در نهادهای غیررسمی، عامل مهم و مؤثر در ماندگاری دگرگونی‌هایی است که در نهادهای رسمی پدید آمده است (شرلی، ۲۰۰۵: ۶۱۵). در حالی که سیاستمداران می‌توانند به سرعت قوانین رسمی را تغییر دهند، تغییر در نهادهای غیررسمی بسیار کند انجام می‌شود (نورث، ۱۹۹۵: ۲۵). در واقع، باید گفت که باورهای مردم، تأثیر مهمی در توسعه یک کشور دارند و تغییر در آنها، بسیار مهم است. ولی این تغییرات بسیار کند انجام می‌شود. با توجه به موضوعات فوق، در ادامه به بررسی صحت این فرضیه می‌پردازیم که آیا رشد اقتصادی سریع و توسعه کشور چین نیز حاصل تحول در نهادهای آن کشور، در طول سه دهه اخیر بوده است؟ بدین منظور، اصلاحات نهادی در چین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نگاهی به اصلاحات نهادی در چین

برای درک تحولات نهادی در چین لازم است به بررسی تحولات تاریخی عمده آن کشور بپردازیم. از سال ۱۹۴۹ که حزب کمونیست چین به رهبری مائو^۲، در کشور به قدرت رسید، تا سال ۱۹۷۸ که سال مرگ مائو است، مجموعه‌ای از سیاست‌های افراطی در دستور کار قرار گرفت. در حوزه فرهنگی و سیاسی، در سال ۱۹۶۰، انقلاب فرهنگی انجام شد که در اصل، برخورد با نسل جدید مدیران اداری چین بود و حاصل آن، تصفیه بسیاری از مدیران جوان بود (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۷۶) در حوزه اقتصادی نیز دولت چین برنامه "جهش

1 Kingston & Caballero
2 Self-imposed Codes of Conduct
3 Mao

توسعه روستایی، دوره سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

بزرگ به جلو^۱ را اجرا کرد تا اقتصاد کشور را متحول کند. در قالب طرح مذکور، دولت بیست میلیون نفر از جوانان ساکن در شهرها را مجبور کرد که به روستاها بروند و ضمن کمک به توسعه صنعتی و کشاورزی که در غالب طرح مذکور، در حال انجام بود، در دوره آموزش کمونیستی نیز شرکت کنند (بولییت، ۱۳۸۲: ۹۰۹). اما نتایج طرح‌های مذکور، فاجعه‌بار بود. در فرایند انقلاب فرهنگی، بسیاری از مدیران تصفیه شدند، تولید ناخالص ملی، بیش از ۲۵ درصد کاهش یافت و جهش بزرگ اقتصادی، به پیدایش بزرگ‌ترین قحطی در تاریخ چین انجامید (بولییت، ۱۳۸۲: ۹۰۹).

با مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، دوره‌ای از اصلاحات در چین آغاز شد. در اواخر سال ۱۹۷۸، اجرای اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز از سوی دنگ چیاپینگ^۲، به طور رسمی آغاز شد و بدین ترتیب، چین به لحاظ توسعه، به دوره تاریخی خاصی وارد شد (مهاپاترا، روزل و گودهیو^۳، ۲۰۰۷: ۱۶۳). حاصل تحولات مذکور، افزایش بیش از ۴ برابری درآمد سرانه و بهبود شاخص توسعه انسانی است. اما چرا اصلاحات مذکور، موفق بود، در حالی که مائو نتوانست به طور موفق اصلاحات را انجام دهد؟ برای مثال، اصلاحات صنعتی که در این دوران آغاز شد، بسیار موفق است. در زمان مائو، توسعه صنعتی در دستور کار قرار گرفت و ارزش تولیدات صنعتی، به ده درصد تولید ناخالص ملی رسید، ولی این توسعه صنعتی موفق نبود و پس از مدتی، بسیاری از واحدهای صنعتی تعطیل شدند (هو^۴، ۲۰۰۷: ۳). در مقابل با آغاز انجام اصلاحات جدید، سهم صنعت روستایی در تولید ناخالص داخلی، از ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۸، به ۲۷/۷ درصد در سال ۱۹۹۷ تغییر یافت و صنعت روستایی، به پویاترین بخش در اقتصاد چین تبدیل شد. صنعت روستایی علاوه بر تأثیر مهمی که در توسعه صنعتی و اقتصادی چین داشته، بنیان و تکیه‌گاه قوی جامعه روستایی محسوب شده و به میزان بسیاری به رشد درآمد و توسعه اجتماعی روستاییان کمک کرده است (لاو پنگ، ۲۰۰۰: ۳۵۵-۳۵۶).

برخی از پژوهشگران، فرهنگ عمومی چین را دلیل این موفقیت می‌دانند. در فرهنگ عمومی چین، ارزش‌ها و هنجارهای ذیل وجود دارد: تأکید بر روابط هماهنگ میان افراد و هماهنگی، ثبات و پایداری نظم اجتماعی مبتنی بر روابط میان افراد (هو، ۲۰۰۷: ۵۵)، خیرخواهی، صداقت و وفاداری، احترام به خانواده، تلاش و پشتکار، سازش و هماهنگی در بین مردم و عینیت یافتن اصل تفاهم و توافق (متوسلی، ۱۳۷۴: ۷۵-۸۰)، وفاداری اعضا به ویژه به سازمان، تعهد به شبکه خویشاوندی بزرگ‌تر، فداکاری اعضا برای خانواده و قدرت روابط خویشاوندی بر رفتار اعضا و اقتدار باثبات که انگیزه کار و مزیت پیوند با بنگاه‌های غیردولتی در حال رشد چین را فراهم می‌کنند و محرک توسعه در دهه‌های اخیر بوده‌اند (وایت، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به نقل از لا و

1 Great Leap Forward
2 Deng Xiaoping
3 Mohapatra, Rozelle & Goodhue
4 Hu

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

پنگ، ۲۰۰۰: ۳۵۷). اما ظاهراً تبیین این موضوع با تأکید بر عامل فرهنگ کامل نیست، زیرا این فرهنگ در زمان مائو نیز وجود داشته است. در واقع، مجموعه‌ای از عوامل، موجب شده بود که با وجود روحیه همکاری، فداکاری و سایر ویژگی‌های فرهنگی چین، شکست سختی را در سیاست‌های اقتصادی مائو ملاحظه کنیم. از این رو، برای یافتن پاسخ، باید تغییرات دیگری را مورد توجه قرار داد.

بخش مهمی از اصلاحاتی که دنگ چیاپینگ از سال ۱۹۷۹ مورد توجه قرار داد، در بخش کشاورزی انجام شد. در نتیجه انجام اصلاحات مذکور، زمین‌هایی که در زمان مائو اشتراکی شده بودند، بار دیگر به خانواده‌ها بازگردانده شد. به طوری که تا سال ۱۹۸۴، به ۹۷/۹ درصد از روستاییان، مقدار مشخصی زمین از طرف تعاونی‌ها واگذار شد. همچنین بازارهای روستایی (عمدتاً بازار عوامل تولید و محصولات) دوباره از سال ۱۹۷۹، به تدریج احیا شدند (گوچیا تانجیو^۱، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵ به نقل از هو، ۲۰۰۷: ۲-۳). کشاورزان چینی تشویق شدند که با عقد قرارداد با تعاونی‌ها، بخشی از زمین‌های کشاورزی را اجاره کنند. بر اساس این قرارداد، آنها متعهد می‌شدند که بخشی از محصولات خود را به تعاونی‌ها واگذار کنند و بقیه آن را با هر قیمتی و در هر بازاری که تمایل دارند، به فروش برسانند. از زمان شروع اجرای سیاست مذکور تا اواخر سال ۱۹۸۳، بیش از ۹۷ درصد از خانوارها، با تعاونی‌ها قرارداد کشت و کار منعقد کردند. در این شیوه، انتخاب نوع محصول، قیمت و نحوه فروش آن بر عهده کشاورزان گذاشته شد و وظایف تعاونی‌ها به انجام اموری مانند ایجاد شبکه‌های آبیاری، تأمین ماشین‌آلات و سرمایه برای کشاورزان محدود شد. اجرای این سیاست، کشاورزان را به سرمایه‌گذاری بیشتر در فعالیت کشاورزی تشویق کرد. تا جایی که در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵، سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی، از ۵/۴ درصد به بیش از ۲۳ درصد افزایش یافت و سهم کشاورزی در تولید ملی که در سال ۱۹۷۸، نزدیک به ۳۰ درصد بود، در سال ۱۹۸۶ به ۳۷/۶ درصد رسید. با اجرای این سیاست، تولید محصولات کشاورزی در مدت شش ماه، ۳۰ درصد افزایش یافت (رشد، ۱۳۹۰). «قراردادها از طرق نسبتاً معتبری پشتیبانی می‌شدند و از این رو، کشاورزان انگیزه داشتند تحت این قرارداد، بر روی زمین تقریباً همان طور کار کنند که گویی زمین متعلق به خودشان است» (میلان، ۱۳۸۸).

بر اساس نتایج پژوهشی که در سال‌های ۱۹۹۴-۲۰۰۰ انجام شده است، مناطق کمتر توسعه یافته در چندین ایالت چین، تمایل دارند که با دستیابی به میزان رشد سریع‌تر، به توسعه بیشتری دست یابند و عقب‌ماندگی‌های خود را جبران کنند. طبق یافته‌های پژوهش، نظام حقوق مالکیت ایمن، به میزان بسیاری در رشد انگیزه‌های کشاورزان و بهره‌وری در فرایند توسعه روستایی چین مؤثر بوده است (چن^۲، ۲۰۰۲: ۳۴۹-۳۶۰).

1 Guojia Tongjiju
2 Chen

اصلاحات مهم دیگری که در چین انجام شد، رشد فرایندهای دموکراتیک در سطح اجتماعات محلی و واگذاری امور اجرایی روستاها به روستاییان بود. نظام برنامه‌ریزی مرکزی به تدریج کنار گذاشته شد و در روستاها شوراهایی ایجاد شد که روستاییان، اعضای آنها را انتخاب می‌کردند و تصمیم‌گیری درباره همه امور داخلی روستا به آنها محول شد (هو، ۲۰۰۲: ۵-۳). این اصلاحات تا زمان کنونی نیز ادامه یافته است، به گونه‌ای که «کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در جدیدترین نسخه قانون اساسی [اساسنامه] خود (که در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۲ تصویب شد)، بیان کرده است که «حزب کمونیست چین، مردم را به تلاش برای پیوند اداره کشور از طریق قانون و نیز اداره کشور از طریق اخلاقیات سوق می‌دهد» (هو، ۲۰۰۷: ۴۲ به نقل از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، ۲۰۰۲). چین در عمل با اختیار دادن به حکومت‌های محلی، نه تنها قواعد را از بالا به پایین تحمیل نکرده است، بلکه به حکومت‌های محلی اختیار داده است و این کار موجب شده است خواسته‌ها، انگیزش‌ها و مشارکت‌های مردمی، در تصمیم‌های اجتماعات جلوه کند. در واقع، هنجارهای محلی، قواعد عمل را شکل می‌دهند. از این رو، این گونه تصمیم‌ها در بخش محلی با مشکلاتی در اجرا روبرو نمی‌شوند.

فراهم کردن زمینه برای شکل‌گیری و گسترش دموکراسی محلی، بر شکل‌گیری نهادهای غیررسمی نیز مؤثر بوده است. برخی از نهادهای غیررسمی مهم در مناطق روستایی چین عبارت‌اند از: اعتماد روستایی^۱ که ایجاد انجمن‌های پس‌انداز و اعتبارگردشی^۲ و تداوم فعالیت آنها را در مناطق روستایی چین تسهیل می‌کنند؛ اجتماع گانسکی^۳ که تحرک و جابجایی روستاییان از روستا به شهر و توسعه مؤسسات تجاری شهر و روستا^۱ را

۱ Village trust: اعتماد روستایی، یک نوع نهاد روستامحور است که در شرایطی پدید می‌آید که روستاییان به خوبی با یکدیگر متحد و یکپارچه باشند، در این وضعیت، آنها به یکدیگر اعتماد دارند و با همکاری هم، تشکلهایی خودجوش مانند انجمن‌های اعتبار و پس‌انداز گردشی را ایجاد می‌کنند (هو، ۲۰۰۷: ۲۸-۲۹).

۲ Rotating Savings and Credit Associations (ROSCAs): این انجمن‌ها که به طور خودجوش به منظور رفع نیاز روستاییان به خدمات اعتباری تشکیل می‌شوند، در سراسر دنیا از تانزانیا در روستاهای کامرون، تا هوی در تایپه، تا تاندا و پولاد در مکزیک و شیلی وجود دارند. ROSCAs بر اساس شناخت غیررسمی میان دوستان و آشنایان شکل می‌گیرند و ساختار ساده‌ای دارند. آنها از گروهی از افراد تشکیل می‌شود که توافق می‌کنند به‌طور منظم، پول‌های خود را در یک "صندوق" مشترک بریزند و این پول، در هر دوره، به یکی از اعضای گروه داده می‌شود. مثلاً ۲۰ نفر توافق می‌کنند که به مدت بیست ماه، هر کدام ۱۵ دلار در صندوق بگذارند، به‌طوری‌که ماهانه ۳۰۰ دلار جمع می‌شود. در فواصل ماهیانه، اعضای گروه برای جمع‌آوری اقساط و اعطای آن به افراد، گردهم می‌آیند، دریافت‌کننده‌های قبلی تا زمانی که هر عضو ۳۰۰ دلار دریافت نکند، نمی‌توانند دوباره پول دریافت کنند. بنابراین، ROSCAs با موفقیت، کمی از منابع مازادی را که وارد خانوار می‌شود، از آنها می‌گیرند و آن مقادیر کم را به سرمایه‌های بزرگ‌تری تبدیل می‌کنند که می‌تواند برای خریدهای عمده مورد استفاده قرار گیرد. سادگی این روش، مزایایی دارد. طول عمر ROSCA آغاز و پایانی مشخص دارد، رویه حسابداری آن، کاملاً شفاف و ساده است. همچنین در ROSCA نیازی به اثبات و نگهداری وجوه نقد نیست، زیرا پول مستقیماً از یک فرد به فرد دیگر انتقال می‌یابد. (آرمندراز دی آگیون و مورداچ، ۲۰۰۵: ۵۷-۶۰).

۳ Guanxi Community: گانسکی به معنی ارتباط (خونی، جغرافیایی و کاری) میان افراد است (هو، ۲۰۰۷: ۵۵). به اعتقاد هو، همانند گروه‌های خویشاوندی در غنا، اجتماعات گانسکی نیز کارکردهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری در چین دارند و در واقع، پلی بین عقاید کنفوسیوسی سنتی و زندگی واقعی معاصر چینی‌ها هستند. آنها گروهی از مردم محلی را شامل می‌شوند که صرفاً بر اساس کلان یا چرخه‌هایی از خویشاوندی در جامعه سنتی تشکیل نشده‌اند، بلکه پیرو اصول متفاوت مانند قواعد رفتاری، قومیت، مذهب، قلمرو و زبان خاصی نیز هستند. عامل اخلاق در این نوع نظام، از عوامل ارثی و ژنتیکی، مانند روابط خونی بسیار مهم‌تر است، یعنی پیوندهای اجتماعی، از روابط موروثی بیشتر اهمیت دارند (هو، ۲۰۰۷: ۳۲). برای مثال، هو در

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

تسهیل می‌کند؛ و نظام تلفیق و یکپارچگی روستا با شرکت^۲ که به بهبود تدبیر امور روستایی در سطح محلی کمک می‌کند. با شکل‌گیری دموکراسی محلی در روستاها که به موجب آن به روستاییان، اجازه داده شد که بر اساس هنجارهای محلی، درباره مسائل محلی تصمیم‌گیری کنند، اداره این نوع نهادها به صورت خودگردان درآمد. گرچه اشکال خاص ساختارهای خودگردان در بین نهادهای مذکور، کاملاً از یکدیگر متفاوت هستند (هو، ۲۰۰۷: ۲۸). به اعتقاد^۳، ریشه تداوم نهادهای فوق در چین، فرهنگ، آداب و رسوم، سنت‌ها و اخلاقیات است. شبکه‌های ارتباطی زارعان^۴ نیز نهاد غیررسمی دیگری است. و برخی از کارکردهای شبکه‌های ارتباطی زارعان را برقراری ارتباطات و پیوند بین خانوارها، ایجاد روابط باثبات، شکل‌گیری شبکه هدفمند و کارکردی و شبکه معامله متقابل می‌داند (و، ۲۰۰۳: ۱۲۱). از آنجایی که قواعد اجتماعات، متفاوت است، نوع سازوکارهای دموکراسی در اجتماعات نیز متفاوت خواهد بود. اصل این است که هدف دموکراسی، یعنی مشارکت مردم، به خوبی، با تأمل و تدبیر تحقق یابد تا ساختار انگیزشی برای انجام تحولات مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی شکل گیرد. پس منطقاً چنین نظامی باید بهتر عمل کند، زیرا با ارزش‌ها و زمینه‌های ذهنی مردم سازگار است و از آنجایی که آنها خود را در تصمیم‌ها شریک می‌دانند، پس تصمیم‌ها در اجرا با مشکل مواجه نمی‌شوند. اگر

پژوهش خود دریافت که دو کارآفرین از یک روستا به شهر مهاجرت کردند. آنها در عین حال که پیوندهای بسیار خود را با روستای بومی حفظ کردند، برخی شبکه‌های جدید را نیز در شهر ایجاد کردند. آنها بعد از تأسیس کارخانه‌هایی در شهر، از روستای خود، نیروی کار استخدام کردند و بدین ترتیب، در طول بیست سال، کسب و کار خود را رونق و توسعه دادند. دو کارآفرین مذکور، به دلیل وجود پیوندهای اجتماعی، به تدریج با استفاده از نیروی کار روستایی در کارخانه‌هایشان در شهر، پلی را بین روستای بومی و شهر ایجاد کردند. علاوه بر این، از فواید استفاده از نیروی کار در روستا که بیشتر از هزینه‌های آن بود، بهره بردند، زیرا نیروی کار روستایی، ارزان‌تر از نیروی کار شهری بود (هو، ۲۰۰۷: ۳۴-۳۵). کارآفرینان روستایی چینی، با پیوند مهاجرت شهر-روستا و توسعه مؤسسات تجاری شهر و روستا، در جستجوی فرصت‌های جدید بین جامعه روستایی و شهری هستند (هو، ۲۰۰۷: ۲۸۵).

1 Town and Village Enterprise (TVE)

۲ Integrating Village With Company (IVWC): یک ساختار تدبیر امور جدید در مناطق روستایی چین است که با همکاری مردم تشکیل شده است و از طریق روستا و شرکت اجرا می‌شود. IVWC در واقع بیانگر یک رابطه قراردادی بلندمدت میان شرکت و روستا در همه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. هدف کارآفرین از ایجاد این نوع ساختار جدید، این است که تمهیدات خانوادگی را ایجاد کند تا بر نگرش کارکنان شرکت درباره کار در شرکت تأثیر بگذارد. آنها در مشاغل خانوادگی خود کار می‌کنند و کارفرما صرفاً مسئول توسعه شرکت خود نیست، بلکه بیشتر مسئولیت‌های اجتماعی را برای توسعه دهکده بر عهده دارد. ساختار مذکور، ترکیبی از عوامل اجتماعی و فرهنگی است و نگاه را به یک نهاد اجتماعی بسیار پرنفوذ در منطقه تبدیل می‌کند. همچنین کارآفرین کنترل خود را فراتر از شرکت گسترش می‌دهد و با اشکال مختلف هماهنگی، روستا را نیز تحت نظارت خود دارد. در واقع IVWC، نتیجه طبیعی اصلاحات نهادی است که کارآفرین در یک محیط نهادی و بستر بومی فرهنگی در سطح خرد، به منظور ارتقای کارایی اقتصادی از طریق کاهش هزینه‌های مبادله و نیز ایجاد نظم مطلوب و تمهیدات کارا در جامعه محلی انجام داده است (هو، ۲۰۰۷: ۳۵-۳۸).

3 Wu

۴ Farmer communication networks (FCN): منظور هر نوع تعامل اجتماعی کشاورزانی است که با هم شریک هستند و می‌توانند از یکدیگر سود ببرند. در تقابل با رقابت انحصاری یا استقلال کامل از یکدیگر، شبکه‌های ارتباطی زارعان، آنها را به سبک انسان دوستانه‌تری از زندگی سوق می‌دهد که وابستگی متقابل، کمک دوطرفه، همکاری و معامله متقابل را شامل می‌شود. برخی از ویژگی‌های شبکه مذکور در ذیل بیان می‌شود: (۱) این شبکه را خود زارعان و بدون فشار یا مداخله خارجی، کنترل و مدیریت می‌کنند؛ (۲) به منظور غلبه بر محدودیت‌های تولید در مقیاس خرد و تحقق اهدافی که فراتر از ظرفیت و توانایی خانوارها به طور انفرادی هستند، گرایش به همکاری در این شبکه‌ها مشاهده می‌شود؛ (۳) یک سازمان غیررسمی است که از نهادهای بسیار رسمی متمایز است؛ (۴) این شبکه‌ها با برقراری پیوندهای منطقه‌ای، امکان شکستن مرزهای جغرافیایی و اداری را به منظور اشاعه فناوری و اطلاعات فراهم می‌کنند؛ (۵) به جای نظامی بسته، شبکه‌های مذکور فرصت‌هایی را برای مشارکت افراد بیرونی در کنار کانال‌های سازمانی رسمی فراهم می‌کنند. FCN برای روستاییان، پدیده جدیدی نیست و هزاران سال قدمت دارد (و، ۲۰۰۳: ۱۲۱ و ۱۳۴).

توسعه روستایی، دوره سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

سیاستمداران به طور متمرکز، تصمیم‌گیری می‌کردند و کانونی خاص، منشاء این گونه تصمیم‌ها بود، یا اگر روش دموکراسی غربی پایه‌ریزی می‌شد، مسلماً این نتایج تحقق نمی‌یافت.

ارزش‌ها و هنجارهای چین، با توسعه سازگار هستند و چین در فرایند توسعه خود، بر ارزش‌ها و هنجارهای مذکور اتکاء کرده است. همان‌طور که استروم، برنده جایزه نوبل می‌گوید: «... در پژوهش‌های تجربی پیشین، بر اهمیت ایجاد قواعد نهادی متناسب با وضعیت مشخص اجتماعی - بوم شناختی تأکید شده است. سیاست‌های [مبتنی بر این دیدگاه که] "یک نسخه، برای همه مناسب است" مؤثر نیستند...» (استروم، ۲۰۰۹: ۴۰۹). هر اجتماعی، قواعد، ویژگی‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را دارد. در چین به هر اجتماع و تشکلی، متناسب با قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای خود، اختیاراتی داده شده است. به تعبیر ویلیامسون (۱۹۹۴)، در واگذاری اختیارات به مردم، توجه به ارزش‌ها و هنجارها به جای قوانین رسمی مورد توجه بوده است. برای اینکه یک برنامه به خوبی اجرا شود، قوانین و مقرراتی که از بالا اعمال می‌شود، باید با ارزش‌ها و هنجارهای مردم هماهنگ باشد. در اکثر کشورهای جهان سوم، دولت خود به اجرای امور در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی می‌پردازد و قوانین با سازه‌های ذهنی اقشار جامعه، رویه‌های اجتماعات و ارزش‌های آنها مرتبط و هماهنگ نیست.

خصوصی‌سازی در استفاده و بهره‌برداری از زمین، تأثیر مهمی در رشد انگیزه برای فعالیت‌های مولد و توسعه چین داشته است. انعقاد قرارداد و واگذاری حق بهره‌برداری، در واقع محترم دانستن حقوق قراردادهای است که مالکیت بهره‌برداری را برای افراد طرف قرارداد تضمین می‌کند و احترام به قراردادهای، در حقیقت، نوعی تثبیت دموکراسی است. همچنین واگذاری امور به روستاییان و شکل‌گیری دموکراسی محلی، تأثیر بسیار فراوانی بر رشد و توسعه اقتصادی چین داشته است. اعطای اجازه به مردم محلی برای تصمیم‌گیری درباره امور محلی که موجب شکل‌گیری دموکراسی محلی شد، موجب افزایش مشارکت روستاییان در فرایندهای تصمیم‌گیری شده و مشروعیت دولت را افزایش داده است. علاوه بر این، انتخاب رهبران روستایی توسط خود روستاییان و نظارت آنها بر افراد منتخب، موجب کاهش فساد می‌شود و در نهایت، دولت با تشویق خودگردانی^۳ روستایی و اعطای استقلال بیشتر به آنها، حداقل تا حدی مجدداً به ترمیم نهادهای سیاسی بنیادی می‌پردازد، تدبیر امور محلی را بهبود می‌بخشد، و توان و ظرفیت‌اش را برای رسوخ در مناطق روستایی افزایش می‌دهد (وانگ، ۴، ۱۹۹۷: ۱۴۴۰).

1 ONE-SIZE-FITS-ALL

2 Ostrom

3 Self-Government

4 Wang

تحلیلی از تحولات فوق

بررسی تحولات فوق نشان می‌دهد که برای بهره‌داری از خصیصه‌های فرهنگی، مانند فداکاری و پشتکار که در فرهنگ چین وجود دارد، به مجموعه‌ای از سیاست‌های مناسب نیز نیاز است. زیرا همان طور که می‌دانیم تغییر فرهنگی، فرایندی بلندمدت است و این فرهنگ در زمان مائو نیز وجود داشته است، اما اصلاحات در آن زمان دچار شکست شدیدی شد. ظاهراً عامل مهم توسعه چین در اصلاحات دوران بعد از مرگ مائو، مشارکت کامل^۱، یعنی سازوکاری است که مشارکت عمومی جامعه را در تعیین سرنوشت خود تأمین و تضمین کرد. در این میان، عامل فرهنگ که یقیناً بسیار مهم است، در شیوه جدید همکاری گسترده مردمی به کار گرفته شد. اگر دموکراسی را تجلی آراء، اندیشه‌ها و خواسته‌های مردمی در تصمیم‌های سرنوشت‌ساز آنها بدانیم، برای مردم چین با ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت، یقیناً اولین گام‌ها در تحقق دموکراسی برداشته شد. ایجاد انگیزه در پایین‌ترین سطوح و تصمیم‌گیری درباره امور جمعی توسط خود مناطق، موجب شد ثمره مشارکت و تلاش آنها در سطح فردی و جمعی به سرعت چشیده شود. واگذاری حق بهره‌برداری از زمین، محترم دانستن حقوق قراردادهای، اعطای حق تصمیم‌گیری به مناطق و روستاها، موجب رشد انگیزه فعالیت گردید و به ملموس بودن نتایج برای آنها انجامید. ظاهراً مردم از دگرگونی‌های مذکور، استقبال کرده و پذیرش این تغییرات و گسترش مشارکت مردم، تأثیر مهمی در توسعه چین داشته است. زیرا همان طور که بیان شد، یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان داده است که بعد از دگرگونی‌های یادشده، انگیزه مردم برای تلاش و فعالیت اقتصادی افزایش یافته است، تلاشی که به لحاظ کمی و کیفی، فراتر از دستاوردهای جهانی است. در واقع این تغییرات، موجب تطابق نهادهای رسمی و غیررسمی می‌شود و از این رو، با موفقیت همراه است. سن^۲ به درستی بیان می‌کند که اصلاحاتی که بدون توجه به نهادها و نیز خواسته‌های مردم مورد هدف، انجام شود با شکست مواجه می‌شود و توجه به این موضوعات، لازمه انجام هر اصلاح موفق است (سن، ۲۰۰۵: ۱۹۷۳-۱۹۷۱). ظاهراً بی‌توجهی مائو به این موضوعات و توجه جان‌نشینان وی، دلیل تحولات چین است.

البته تغییرات رسمی در قوانین و در واقع این نوع از دموکراسی و حقوق مالکیت، کمتر با شاخص‌های معمول در این زمینه هماهنگ است، اما برای چین مفید بوده است. باردهان نیز درباره این موضوع صحبت می‌کند و معتقد است که چین در مجموع از سیاست‌هایی پیروی می‌کند که کمتر در خارج از آن کشور سابقه دارد. تمرکززدایی اقتصادی منطقه‌ای، موجب پراکندگی قدرت، استقلال و خودمختاری بیشتر شده و انگیزه‌هایی را در مردم محلی ایجاد کرده که دستیابی به توسعه محلی گسترده را میسر کرده است (باردهان، ۲۰۱۰: ۴-۵). به اعتقاد نورث، دولت مرکزی چین _ نه لزوماً از روی عمد_ استقلال داخلی^۳ دولت‌های محلی را به آنها واگذار

1 Full Participation

2 Sen

3 Autonomy

کرده است و این خودمختاری، با سرمایه‌ای که از چینی‌های خارج از کشور می‌رسد، تقویت شده است. مؤسسات تجاری شهر- روستا (TVE) نه بنگاه هستند و نه تعاونی، آنها ترکیبی خارق‌العاده از هر دو هستند، ولی ترکیبی که خودمختاری فراوانی دارد و به این دلیل، رؤسای بخش کمونیست محلی، حقوق مالکیت امن را فراهم می‌کنند. نتیجه، ظهور نظام اقتصادی بود که نه به‌طور رسمی بلکه به شیوه‌ای غیررسمی، مجموعه‌ای از نهادها و قواعد بازی را ایجاد کرد که بیشترین رشد اقتصادی را در کل جهان پدید آورد (نورث، ۲۰۰۳: ۱۹). تصور شود که اگر قرار بود اداره مسائل و مشکلات مردمی، همگی به سطوح بالای مملکتی منتقل شود و تصمیم‌ها برای رفع مشکلات، از نظامی کاملاً متمرکز هدایت گردد، چه اتفاقی رخ می‌داد. ظاهراً در چین، ترکیبی از اداره امور به‌طور متمرکز و غیرمتمرکز که نه در نظام کمونیستی مشاهده می‌شود و نه در کشورهای غربی وجود دارد، توانسته است نظامی از تولید و توسعه صادرات را پایه‌گذاری کند که پس از سه دهه، بزرگ‌ترین سنگ‌های رقیب را در کشورهای پیشرفته کنار زند و امروزه نفوذ روزافزون خود را به عنوان دومین قدرت اقتصادی بعد از آمریکا نشان دهد.

چین در مسیری مثبت و سازنده، با اتخاذ سیاست توسعه غیرمتمرکز و واگذاری استقلال منطقه‌ای، انگیزه‌ها و رشد ابتکارات محلی را تقویت و تشویق کرده است. اما در عین حال، به منظور حفظ و تداوم ابتکارات محلی در درون یک سری قیدهای محدود و الزام به اینکه از طریق رقابت در عملکرد اقتصادی منطقه‌ای، ابتکارات مذکور در خدمت تحقق اهداف ملی باشند، کنترل مرکزی از طریق اتخاذ خط‌مشی ارتقاء و ترفیع رتبه^۱ و نظام پاداش‌دهی به مقامات محلی^۲، از بالا تداوم یافته است (باردهان، ۲۰۱۰: ۱۴۳).

بی‌شک، ایمن بودن حقوق مالکیت و تحقق دموکراسی محلی، اثر فراوانی بر رشد اقتصادی چین داشته است. همان‌طور که بیان شد، نگاهی به نمودار رشد اقتصادی چین نشان می‌دهد که چین در زمان مائو نیز رشد اقتصادی فراوانی را داشته، ولی این رشد اقتصادی، هیچ‌گاه پایدار نبوده است. در نظریه‌های اخیر بیان شده است که حقوق مالکیت و دموکراسی، تأثیر مهمی در پایداری رشد دارند. نورث و همکارانش بر این موضوع تأکید می‌کنند. آنها معتقدند در حالی که کشورهای دارای نظم عام (دموکراسی) در تعداد سال‌های بیشتری، رشد را تجربه می‌کنند، در مقابل کشورهای دارای نظم طبیعی (دیکتاتوری) چنین حالتی ندارند و این موضوع، دلیل ثروتمند بودن دموکراسی است. آنها در این زمینه می‌نویسند: «درک شرایط توسعه همزمان نهادهای سیاسی و اقتصادی در دو نوع نظم اجتماعی، به تبیین این موضوع کمک می‌کند که چرا کشورهای فقیر، فقیر می‌مانند. رشد اقتصادی هنگامی پدید می‌آید که کشورها قادرند در بلندمدت از رشد مثبت در درآمد سرانه حمایت کنند.... کشورهای فقیر، به دلیل رشد بسیار کندتر، فقیر نیستند، آنها فقیر هستند، زیرا رشد درآمد منفی را در

1 Promotion
2 System of Rewarding

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

تعداد سال‌های بیشتری داشته و کاهش سریع‌تر درآمد را در سال‌های مذکور مشاهده کرده‌اند.... تفاوت بین عملکرد اقتصادی جوامع با دسترسی محدود و با دسترسی فراوان، توانایی متفاوت دو نوع نظم اجتماعی مذکور را برای تغییر نشان می‌دهد. تغییری که طیف وسیعی از دگرگونی‌های ناگهانی تا شوک‌ها را شامل می‌شود» (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۵۷). آنها در تبیین بهتر این موضوع، از بحث تأثیر رقابت و نوآوری بر رشد اقتصادی کمک گرفتند که شومپیتر مطرح کرده است. به اعتقاد آنها، «خصوصیت نهایی نظم عام، کارایی تطبیق‌پذیر^۱ است. مانند دولت‌های طبیعی، نظم عام با شوک‌های فراوانی روبرو می‌شود. نظم عام، وسایل تطبیق‌پذیری انعطاف‌پذیرتری را برای مواجهه با چنین چالش‌هایی فراهم می‌کند. در این جوامع، به دلیل دسترسی باز، در مواجهه با مسایل غامض، ایده‌هایی تولید می‌شود. رقابت سیاسی، موجب پیدایش صاحب‌منصبانی می‌شود که با شیوه‌ای معطوف به مشکلات، انگیزه‌ای قوی برای تطبیق دادن سیاست‌ها دارند: شکست در انجام چنین امور پرمخاطره‌ای، موجب از دست رفتن قدرت می‌شود. نظام سیاسی تخریب، خلاقیت شومپیتری را نیز ماندگار می‌کند. در نتیجه، مخالفان سیاسی، برای ابداع راه‌حل‌های خلاق برای حل مشکلات دشواری که به اعتقاد صاحب‌منصبان، بدون حل هستند، انگیزه‌ای قوی دارند.

بنابراین، وجود نظم عام در دولت‌های طبیعی، در تولید ایده‌های جدید و کنار گذاشتن ایده‌های نامطلوب در حل مشکلات جدید، مؤثر است. کارایی تطبیق‌پذیر نظم عام، تا اندازه‌ای موجب توانایی بسیار زیاد آن برای دستیابی به رشد بلندمدت می‌شود. دلیل فقیر ماندن کشورهای فقیر (مانند دولت‌های طبیعی) این است که در مقایسه با کشورهای با دسترسی باز، بسیار کمتر می‌توانند در برابر شوک‌ها ایستادگی کنند» (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۳). در نهایت، می‌توان نظر هایک^۲ را بیان کرد. به اعتقاد هایک، مهم سازوکارهایی است که در یک فرایند دموکراتیک وجود دارد و ارزش دموکراسی، در بلندمدت مشخص می‌شود (هایک، ۱۹۶۰، به نقل از پاپایونیوس و سیورونیوس^۳، ۲۰۰۸).

در مجموع، باید گفت که بر خلاف آرای مخالفان دموکراسی، مجموعه اصلاحاتی که بعد از مرگ مانو آغاز گردیده، موجب شده است که حقوق مالکیت، محترم دانسته شود و دموکراسی محلی پدید آید که عامل اصلی توسعه چین در سال‌های اخیر بوده است. نکته مهم این است که بر خلاف بسیاری از کشورهای جهان سوم که در آنها شرکت در انتخابات، معادل با دموکراسی است، در چین مشارکت مردم مورد توجه قرار گرفته که بستری مناسب برای پیشرفت‌های اخیر فراهم کرده است. چین از رویه معمول و متعارف غرب در اجرای دموکراسی استفاده نکرده، بلکه تحقق اهداف دموکراسی را با مشارکت دادن مردم در تصمیم‌ها، اعطای خودمختاری و اختیار به حکومت‌های محلی و بر اساس توجه به خصلت‌های بومی آن جامعه مورد توجه قرار

1 Adaptive Efficiency

2 Hayek

3 Papaioannou and Siourounis

داده است. تاکنون به این موضوع کمتر توجه شده است، اما تأملی ژرف و دقیق در این زمینه، مشخص می‌کند که توجه به دموکراسی محلی، دگرگونی‌های فراوانی را در عملکرد اقتصادی ایجاد کرده است. چین بسیاری از اموری را که برخی کشورها در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و فنی، به طور متمرکز در سطوح بالای مملکتی انجام می‌دهند، به خود مردم واگذار کرده و از این طریق، دولت مرکزی فراغت و فرصت لازم را به دست آورده تا زمان و امکانات خود را به تدبیر امور کلان مملکتی و نه امور جزئی محلی تخصیص دهد.

نتیجه‌گیری

همان طور که ملاحظه شد، چین در طول سه دهه اخیر، رشد اقتصادی فراوانی را داشته است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که در فرهنگ چین، همکاری و از خودگذشتگی برای دستیابی به اهداف جمعی وجود دارد، اما موارد مذکور، به تنهایی برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیستند و برای بهره‌برداری از آنها، به مجموعه‌ای از سیاست‌های مناسب نیز نیاز است. دلیل این ادعا نیز این است که تحول فرهنگی، فرایندی طولانی‌مدت است و این فرهنگ در زمان مائو نیز وجود داشته است ولی اصلاحات اقتصادی، در آن زمان دچار شکست شدیدی شد. پس از اجرای سیاست‌های مناسب از سوی جانشینان مائو، یعنی اعطای قدرت تصمیم‌گیری به مردم (دورانشنگ، ۱۳۷۹: ۶)، تضمین حقوق مالکیت، فراهم کردن بستر مناسب برای شکل‌گیری دموکراسی محلی، زمینه بهره‌برداری از فرهنگ به منظور تحقق توسعه در چین فراهم شد. چین برنامه‌های توسعه‌ای را با توجه به خصوصیات فرهنگی خود تدوین کرده است. علاوه بر این، چین بستر لازم را برای ایجاد تشکل‌های محلی فراهم کرده است و تشکل‌های مذکور، تأثیر مهمی در توسعه چین داشته‌اند. «شبکه‌ها و تشکل‌های غیررسمی محلی نیز پیوندی قوی با عوامل فرهنگی دارند و با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع خاص متناسب هستند» (هو، ۲۰۰۷: ۲۵). در واقع، تشکل‌های محلی، نمایانگر ارزش‌ها و فرهنگ محلی یا اجتماعی خاص هستند.

فرهنگ زمانی در خدمت توسعه اقتصادی کشور قرار می‌گیرد که سازوکارهای اجرایی و اداری تصمیم‌گیری کلان کشور، با آن انطباق یابد. کاری که بعد از مائو انجام شد، در حقیقت همین امر بود و دلیل موفقیت چین، هماهنگ کردن توسعه با ارزش‌های برگرفته از فرهنگ خود بوده است. در واقع، ارزش‌های خودانگیزه و درونی فرهنگی که سال‌ها تداوم یافته، وابستگی به مسیر^۱ به وجود آورده و دلیل موفقیت چین این بوده که توسعه خود را با ارزش‌های مذکور سازگار کرده است. «چین هنوز بر اساس سنت و عناصر فرهنگی غالب اداره می‌شود. در واقع، در آنجا هنوز اجرای یک راهبرد ترکیبی تداوم دارد که در آن تلفیق و پیوند نهادهای رسمی و غیررسمی مورد توجه قرار گرفته است» (هو، ۲۰۰۷: ۴۲). در چین دولت فقط هادی است و قواعد رسمی، هدایت کلان را بر عهده دارند و برای تشکل‌های محلی، بستر مناسب فراهم می‌کنند. از آنجایی که در چین، به سنت‌های چند هزارساله بها داده شده و آنها در جهت اقتصاد مدرن کشور سوق داده

بررسی ارتباط دموکراسی و توسعه در چین

شده‌اند، این کشور توانسته است نرخ رشد (دو رقمی) نزدیک به ۱۰٪ را در طول چندین سال داشته باشد. «...موفقیت اصلاحات توسعه‌ای در چین، در طول ۲۵ سال گذشته، بیشتر نتیجه تأثیر مثبت سنت است تا نتیجه تغییرات موفقیت‌آمیز نهادهای رسمی...» (هو، ۲۰۰۷: ۲۷۸). در چین با عدم تمرکز تصمیم‌گیری‌ها، رفع مسائل و مشکلات در سطح منطقه و مهمتر از همه، محترم دانستن حقوق مالکیت افراد، انگیزه لازم را برای مشارکت فراگیر مردمی به وجود آوردند و چشیدن طعم شیرینی حاصل از تلاش‌ها را سرعت بخشیدند. به طور کلی، در تبیین رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های توسعه انسانی در چین، باید گفت عواملی مانند در مراحل اولیه توسعه بودن، برخورداری از مزیت‌های جمعیتی، جنگ تجاری، عدم رعایت حقوق مالکیت در سطح بین‌المللی و مهم‌تر از همه اصلاحات نهادی که موجب شده است حقوق مالکیت رعایت شود و نوعی دموکراسی محلی پدید آید، عامل اصلی رشد شتابان و بهبود شاخص‌های توسعه است.

منابع

- بولییت، آر. (۱۳۸۲). تاریخ قرن بیستم. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: وزارت امور خارجه.
- پلینو، جی. و آلتون، آر. (۱۳۷۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه حسن پستا. انتشارات فرهنگ معاصر.
- رشد (۱۳۹۰). توسعه روستایی و کارآفرینی روستایی در چین. در دانشنامه رشد. گرفته شده از <http://daneshnameh.roshd.ir>
- دوراشنگ (۱۳۷۹) پیشبرد متعادل اصلاحات در لانگورث. جان دلیو. توسعه روستایی چین با مقایسه‌های بین المللی: "مجموعه مقالات سمپوزیوم راهبردهای توسعه روستایی: در تئوری و عمل". ترجمه مصطفی مهاجرانی، تهران: وزارت کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و بودجه، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی ایران.
- دورنبوش، رودریگر و فیشر، استنلی (۱۳۷۸). اقتصاد کلان. ترجمه محمد حسین تیزهوش تابان. تهران: انتشارات سروش.
- زکریا، فرید (۱۳۸۵). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی. ترجمه حسین نوروزی. تهران: طرح نو.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه وحید محمودی. تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- متوسلی، محمود (۱۳۷۴). توسعه اقتصادی ژاپن با تأکید بر آموزش نیروی انسانی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- میلان، ج. م (۱۳۸۸). حقوق مالکیت و تجربه کشاورزی چین. ترجمه نصرتی. در روزنامه دنیای اقتصاد. گرفته شده از: www.donya-e-qtasad.com
- هی وود، اندرو (۱۳۷۹). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی. ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی. تهران: وزارت امور خارجه.

Acemoglu, D., Johnson, S. & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: an empirical investigation. *American Economic Review*. 91.

Armendáriz de Aghion, B. & Morduch, J. (2005). *The Economics of Microfinance*. Massachusetts Institute of Technology.

Bardhan, P. (2010). *Awakening giants, feet of clay: assessing the economic rise of China and India*. United Kingdom: Princeton University Press.

- Barro, R. (1996). Democracy and Growth. *Journal of Economic Growth*. 1, 1-27.
- Chen, CHIEN-HSUN. (2002). Property Rights and Rural Development in China's Transitional Economy. *Economics of Planning*. 35, 349-363.
- Hodgson, G. M. (2006). What Are Institutions?. *Journal of Economic Issues*. XL, 1.
- Hu, B. (2007). *Informal Institutions and Rural Development in China*. USA and Canada: Routledge.
- Inglehart, R. & Welzel, C. (2005). *Modernization, Cultural Change and Democracy*. Cambridge University Press.
- Jameson, K. P. (2006). Has Institutionalism Won the Development Debate?. *Journal of Economic Issues*. 40, 2.
- Kingston, C & Caballero, G. (2009). Comparing theories of institutional change. *Journal of Institutional Economics*. 5(2), 51-180.
- Knutsen, C. H. (2010). Investigating the Lee thesis: how bad is democracy for Asian economies?. *European Political Science Review*. 2, 3
- Lau, C. C. & Peng, Y. (2000). Explaining China's Rural Industrialization: The Roles Social Capital, Human Capital and Economic Fundamentals. *China Report*. 36, 355-369.
- Mahbub ul Haq. (1995). *Reflections on Human Development*. Oxford University Press.
- Meier, G. M. (2000). *The Old Generation of Development Economic and the New*. In Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz. *Frontiers of development Economics. The Future IN PERSPECTIVE*. Oxford University Press.
- Mohapatra, S., Rozelle, S. & Goodhue, R. (2007). The Rise of Self-Employment in Rural China: Development or Distress? *World Development*. 35(1), 163-181.
- North, D. C. (1990). *Institutions. Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- North, D. C. (1994). Economic Performance Through Time. *The American Economic Review*. 84(3), 359-368.
- North, D. C. (1995). The New Institutional Economics and Third World Development. In J. Harriss, J. Hunter & C. M. Lewis. *The New Institutional Economics and Third World Development*. Routledge.
- North, D. C. (2003). *Understanding the Process of Economic Change*. Forum Series on the Role of Institutions in Promoting Economic Growth.
- North, D. C. (2005). *Understanding the process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, D. C., Wallis, J. J. & Weingast, B. R. (2009). Violence and the rise of open-access orders. *Journal of Democracy*. 20.
- Ostrom, E. (2009). Beyond Markets and States: *Polycentric Governance of Complex Economic Systems*. Prize Lecture, December 8. Workshop in Political Theory and Policy Analysis. Indiana University. Bloomington. IN 47408. and Center for the Study of Institutional Diversity, Arizona State University. Tempe. AZ. U.S.A.
- Papaioannou, E. & Siourounis, G. (2008). *Democratisation and Growth*. The Economic Journal. 118(532), 1520-1551.
- Sen, Amartya, (2005). The Three R's of Reform. *Economic and Political Weekly*. 40(19), 1971-1974
- Shirley, M. M. (2005). Institutions and Development. in Claude Menard and Mary M. Shirley. *Handbook of New Institutional Economics*. Springer. Netherlands. 611-638.
- United Nations Development Programme (2010). *Human Development Report 2010. The Real Wealth of Nations: Pathways to Human Development*. New York: Palgrave Macmillan.
- Wang, Xu (1997). Mutual Empowerment of State and Peasantry: Grassroots Democracy in Rural China. *World Development*. 25(9), 1431-1442.
- Williamson, O. E. (1994). *The Institutions and Governance of Economic Development and Reform*. Proceedings of World Bank Annual Conference on Development Economics.
- Wu, Bin (2003). *Sustainable development in rural China: farmer innovation and self-organisation in marginal areas*. USA and Canada: RoutledgeCurzon. <http://www.worldbank.org>